

ناهید کبیری: «نوشتن» نزدیکترین راه ارتباط من با هستی و با انسان است.

ح . فرزانه

ناهید کبیری، شاعر، نویسنده و مترجم، ماه گذشته به اتفاق همسر هنرمندش، سیروس ابراهیم زاده، برای دیدار پسرش به آتلانتا آمد فرصتی دست داد تا با او یک گفتگوی تلفنی کوتاه داشته باشیم.

کبیری تحصیلات کلاسیک خود را در رشته ادبیات فارسی و علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به پایان رسانید. حس شاعرانگی و داستان نویسی از همان سال های کودکی با او همراه بود و در رؤیاهای کودکانه و سال های نوجوانی اش، حضور پُرنرنگ و پُر تپشی داشت. او نیز مانند هر کودک ایرانی کلمه شعر را با نام شاعران بزرگی مانند حافظ، سعدی، خیام و مولوی شناخت و از همان ابتدا آموخت که «ایران سرزمین شعر است» و بعد با جاذبه های شعر نو و حضور شاعران نوپردازی چون نیما و احمد شاملو و فروغ فرخزاد، فصل شاعری خود را آغاز کرد. پیش از چاپ نخستین دفتر شعرش در سال ۱۳۶۳، پراکنده می نوشت و در نشریات ادبی به چاپ می رسانید.

شعرهای او تاکنون به زبان های انگلیسی، اسپانیایی، آلمانی، عربی، ایتالیایی، و کردی ترجمه شده است.

ح . فرزانه: چه اتفاقاتی در دهه اخیر در در زندگی شما روی داده است؟ چه کتاب هائی چاپ کرده اید؟ چه فعالیت هائی در زمینه هنر و ادبیات داشته اید؟

ناهید کبیری: اگر بخواهم به بخش اول سوال شما درباره «اتفاقات» که یک مفهوم کلی است پاسخ بدهم، باید بگویم اتفاق بد زندگی ام در این سال ها از دست

دادن پدرم بوده است. او همیشه یکی از مشوق های من در زمینه کارهای هنری و فرهنگی ام بود. تاریخ و بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی را از او می آموختم. برای دلگرمی اش همیشه خبر های مثبت به او می دادم. اما هر چه بود این غیبت ناگهانی او را تحت عنوان معمای پیچیده ای به نام مرگ هرگز نتوانسته ام باور کنم. ببینید در همین چند سال گذشته، چه انسان های خوب و بزرگی را از دست داده ایم. چه هنرمندانی، چه شاعرانی، چه روشنفکرانی ... این ها چه شدند؟ کجا رفتند؟ آیا به همین سادگی پاک شدند از ذهن روزگار؟ نه نامه ای ... نه خبری ... بگذریم!

اگر به دنیای ادبیات برگردیم باید تولد هر یک از کتاب هایم را در زمره اتفاق های خوب و مثبت این سال ها به حساب بیاورم. در این سال ها چهار مجموعه شعر، سه رمان، چهار داستان کوتاه و چند کار ترجمه از من به چاپ رسیده است. آلبوم شعر هایم نیز به شکل سی. دی. به نام «باتو گفتن ها» ی ۲، پس از آنکه سه سال و نیم در محاق مانده بود، سرانجام ماه گذشته منتشر شد. این آلبوم منتخبی از شعرهای خطابی من است که با صدای خودم قرائت شده است. موسیقی این آلبوم را هنرمند جوان، محمد فرمانیان ساخته و موسسه فرهنگی و هنری ابتکار نو، تهیه و انتشار آن را بر عهده داشته است. در زمینه سینما و تئاتر و ادبیات هم نقد و نظرهای داشته ام که در روزنامه ها و نشریات ادبی اغلب چاپ شده است.

* گویا در چند جشنواره شعر در

کشورهای گوناگون شرکت کرده اید. از این جشنواره ها و تأثیر آنها بر رواج شعر و شاعری و تبادل اندیشه های شاعرانه میان ملت ها کمی صحبت کنید.

ناهید کبیری: همه جشنواره هائی که تا به امروز مرا دعوت کرده اند، جشنواره های بین المللی شعر بوده اند. مثل جشنواره شعر اسپانیا در بارسلونا، کلمبیا در مدئین، امارات در دوبی، و سوئیس در شهر زوریخ. این جشنواره ها که با هدف صلح و دوستی و پشتیبانی از شعر و شاعران جهان برگزار می شود، فرصتی است تا شاعران سرزمین های دور و نزدیک، دور هم جمع شوند، در نشست های متعدد شعرخوانی با زبان شعر با مخاطب های بسیاری سخن بگویند و با فضای شعر شاعران دیگر آشنا شوند. در این میان دوستی ها و ارتباط های فرهنگی بسیار پُر باری شکل می گیرد.

یکی از تجربه های خوب این سفرها این است که هیچ کس با دیگری احساس غریبگی و بیگانگی نمی کند. با اینکه اغلب زبان مادری یکدیگر را نمی فهمند اما زبان شعر، آهنگ شعر، فضائی که پُر از عطر و بوی کلمه های پراکنده و رنج ها و شادی های گفته و ناگفته شاعران است، آنها را به هم نزدیک می کند.

لحظه های پرشکوه بازگشائی جشنواره شعر کلمبیا را هرگز نمی توانم از یاد ببرم. تعداد جمعیت به ده یا یازده هزار نفر می رسید. جمعیتی که با عشق و اشتیاق آمده بودند تا ساعت ها روی پله های سنگی بزرگترین تئاتر رو باز شهر بنشینند و به شعر شاعران جهان گوش فرا دهند.



کف زدن های پُرشور آن جمعیت هنوز و همیشه، قلب مرا از شوق می لرزاند.

*** شعرهای شما به زبان های مختلف ترجمه شده است. از این ترجمه ها راضی هستید؟** شعر را ترجمه پذیر می‌دانید یا مثل بعضی ها معتقدید که شعر هنری بومی است نه جهانی و ترجمه اش کاری دشوار، مگر روح آن را به زبان دیگر برگردانیم که آن وقت مفاهیم و تدابیر و تشبیهات و استعارات و... شاعرانه ممکن است دگرگون شود.

ناهید کبیری: بعضی ها کار ترجمه را به زن تشبیه کرده اند. گفته اند اگر زیبا باشد وفادار نیست و اگر وفادار باشد زیبا نیست! این تشبیه به نظر من یک شوخی است. یک شوخی بدبینانه. در اینجا چون صحبت از شعر است باید بگویم موفقیت یک شعر در ترجمه، به عناصر عینی و ذهنی و ذات و ساختار آن شعر بر می گردد. اگر در یک شعر حرفی برای گفتن وجود داشته باشد بی تردید پس از ترجمه هم به دل می نشیند و شعر قابل اعتنائی خواهد شد. اتفاقاً برگرداندن مضمون شعر به زبان دیگر، به مراتب آسانتر از انتقال و پایبندی به فرم و تکنیک های زبانی و ضربآهنگ کلمات و موسیقی درونی شعر است. حالا بگذریم که هیچ یک از شعر های هایپر سوررئالیستی و معناگریز دهه هفتاد ایران اساساً قابل ترجمه نیست.

ترجمه شعر تنها راه ارتباط شاعر با جهان است. آرزوی هر شاعر و نویسنده ای این است که کارهایش به زبان های دیگر برگردانده شود. شعرهای مرا در کلمبیا، شاعر و مترجمی به نام ریکاردو گومز ترجمه کرده بود. ترجمه خوب او کار مرا آسان کرد. من از راه ترجمه های او توانستم با مخاطبان بسیاری ارتباط برقرار کنم. با زنان خانه دار، با کودکان، با شاعران و روشنفکران. قرار بر این بود که در هر جلسه شعر خوانی ابتدا شاعر شعرش را به زبان بومی بخواند و بلافاصله گوینده ای همان شعر را به زبان

اما کافی نیست. یک مترجم شعر می باید خودش شاعر باشد تا روح و زبان و نماد و تشبیه و اشاره ها را در شعر دریابد و آن را به زیباترین شکل ممکن منتقل کند.

*** آقای گومز شعرهای شما را از فارسی به اسپانیایی برگردانده یا از انگلیسی؟**

ناهید کبیری: از ترجمه انگلیسی اشعارم به وسیله آقای دکتر کامبیز پارسا.

*** شما هم شعر می گوئید، هم داستان کوتاه می نویسید و هم رمان. در رویکرد به هر کدام، چه مشکلاتی دارید و چه تفاوت هائی احساس می کنید؟ آیا وجوه اشتراکی با یکدیگر دارند؟** ناهید کبیری: نقطه مشترک همه این نوشتن ها که شعر و رمان و داستان کوتاه

محلی قرائت کند. گوینده شعرهای من که یک زن بازیگر بود در هنگام تمرین شعرهای من ناگهان احساساتی شد و به گریه افتاد و من از موفقیت کار آقای گومز مطمئن شدم و با اعتماد به نفس بیشتری به روی صحنه رفتم.

شعر را نباید در یک مرز جغرافیائی خاص که وطن شاعر است محدود و زندانی کرد. اهمیت کار ترجمه را در شعرهای خیام و مولوی و فروغ دیده ایم. اما این ها کافی نیست. مترجم های بافرهنگ و مسئول می باید تلاش بیشتری در جهت شناساندن ادبیات معاصر ایران به جهان مبذول دارند. آخرین نکته ای که می باید به آنچه رفت اضافه کنم، این است که به باور من تسلط به زبان دیگر برای کار ترجمه لازم است

**به باور من، شعر نمرده است.
شاعر نمرده است. خون شعر
هنوز در رگ جامعه جاری
است. دشنام ها و شعارها حتا،
به زبان شعر نوشته می شود
و تولید شعر امیدوار کننده
است.**

نسخه هم حتا از شاعران به نام روی دستشان مانده است.

با این همه، به باور من، شعر نمرده است. شاعر نمرده است. خون شعر هنوز در رگ جامعه جاری است. دشنام ها و شعارها حتا، به زبان شعر نوشته می شود و تولید شعر امیدوار کننده است.

*** چرا با وجود شاعرانی چون حافظ، سعدی، خیام، مولوی، نظامی، اغلب شاعران ما در چند دهه اخیر، به پست مدرنیسم و الگوهای بی اساس و من در آوردی روی آورده اند؟**

ناهید کبیری: شعر نو در ایران، شعری که نیمایوشیچ بنیانگذار آن بود، ریشه در شعر کلاسیک ایران دارد. شعر نو مانند تحولی که صادق هدایت در زمان به وجود آورد، محصول تجدد جامعه ایرانی بود. در شعر نو، فرم نو، مضمون نو، و نگاه نو ضرورت دارد. خلاقیت و فردیت گرائی ضرورت دارد و خلاقیتی که از تخیل شاعر ریشه می گیرد می باید منحصر به فرد باشد. شعر یک آفرینش است و شعر ... تعریف های بسیار دیگری دارد و با این همه، تعریف ناپذیر است. اما اینکه می گویند چرا شاعران به پست مدرنیسم روی آورده اند و به این هرج و مرج و بحران مخاطب دامن زده اند، باید بگویم این تجربه ای بوده است که نه همه شاعران بلکه عده ای از شاعران جوان آن را آزموده اند. شاعرانی که به آموختن شعر در کارگاه های شعر اعتقاد دارند و خود را پای بند تئوری ها و الگوهای از پیش ساخته شعری کرده اند و... البته بسیاری از آنها امروز از آن حرکت های رادیکال به سوی اعتدال رفته اند. شاید آنها نیز دریافته اند که این گونه الگوسازی ها و شعرهای یونیفورمی و بازی های زبانی و معنا گریزی و ژست و ادای شهود عارفانه را به خود گرفتن تاریخ مصرف بسیار محدودی دارد و هرگز جدی گرفته نمی شود. چرا که واقعاً شعر اگر شعر شهودی باشد، هیچ گاه با تئوری های خاص و کارگاهی استخراج نمی شود.

(به غیر از افغانستان، سودان و چند کشور دیگر) شهروندان جامعه تلقی می کنند نه حاشیه نشینان. شهروندانی که آبشخورشان آب و هوا و شرایط اجتماعی مشترکی است. بدیهی است که زنان شاغل به حکم وظیفه مادری شان از مسئولیت های بیشتری برخوردارند و بار سنگین تری را بر دوش می کشند.

*** شنیده ام حال و احوال شعر در ایران رونق چندانی ندارد و اغلب شاعران به خرج خود کتاب هاشان را در تیراژ دویست سیصد نسخه به چاپ می رسانند. حقیقت دارد؟**

ناهید کبیری: حال و احوال شعر نه تنها در ایران که در کشورهای دیگر جهان هم وضعیت درخشانی ندارد. فراموش نکنیم که شاعر امروز در چه عصری دارد شعر می نویسد. روزگار ما روزگار سخت و تلخ و خشنی است. روزگار اینترنت و موبایل و فیس بوک و وب سایت و پدیده های دیگر تکنولوژی است. روزگار تکمه و سرعت و سفر به کهکشان های دیگر است. روزگاری است که هر روز دریافت و کشف جدیدی، ارزش های دیروز را نفی می کند. روزگار جنگ نفت و گندم و خطر انفجار آسمان و زمین و خفه شدن انسان ها با آلودگی هواست. در این دنیای پر اضطراب و پریشان، مردم آن ذهنیت شاعرانه شان را از دست داده اند. مردم دیگر عاشق نمی شوند. نامه های عاشقانه نمی نویسند. و شعر عاشقانه نمی خوانند. برای همین ناشران تمایل خود را برای چاپ مجموعه های شعر از دست داده اند. چرا که تیراژهای پانصد تا هزار

را در بر می گیرد، عشق است. عشق به زندگی و عشق به انسان. نوشتن نزدیکترین راه ارتباط من با هستی و انسان است. در فاصله های سکوت و نوشتن همیشه احساس می کنم باطل شده ام. احساس می کنم تنها هستم. کلافه ام. زندگی خالی است. و در این میان همیشه چراغی از میان تاریکی روشن می شود و کسی صدایم می زند. کسی که می خواهد در شعر تازه ام بنویسمش. یا شخصیتی که می خواهد هرچه زودتر در یکی از داستان هایم به دنیا بیاورمش.

*** اوضاع و احوال نشر کتاب را در ایران چگونه می بینید؟**

ناهید کبیری: پیش از این در پاسخ به سؤال اولتان بود که انکار از تولد کتاب حرف زدم. این که می گویم تولد منظوم واقعاً تولد است. منظوم یک بارداری پر رنج دو سه ساله نویسنده و یک زایمان پر درد و پر تقلاست. البته در سال های اخیر بعضی از نویسندگان برای فرار از این دوران سخت صبوری، کارهایشان را در خارج از ایران به چاپ می رسانند. اما من و بسیاری دیگر ترجیح می دهیم از این پروسه سخت عبور کنیم و کارهایمان را در ایران، برای مخاطبان وسیع تر به چاپ برسانیم و این روند را از لحظه سپردن کار به ناشر تا پیچ و خم ها و لایبرنیت انتظار و گرفتن مجوز و چه و چه بارها و بارها تجربه کنیم.

*** در حال حاضر وضع زنان در ایران چگونه است؟**

ناهید کبیری: با اینکه از تبعیض ها و تمایزهای غیرعادلانه سنتی و تاریخی که به نام قانون از دیر باز در جامعه ما و در میان زن و مرد حاکم بوده، همیشه به شدت بیزار بوده ام، با این همه، نمی خواهم با ایجاد یک خط کشی جنسیتی به این شکاف و فاصله بیشتر دامن بزنم. از این جهت من زن و مرد را در جامعه ایران مثل هر جامعه دیگری